

سوره «العلق» و شروع تاریخی نو

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ (1)

این کتابی را که به تو وحی می‌شود، به نام پروردگارت بخوان. پروردگاری که خلق کردن مربوط به اوست، هم او که رب است و هم او خالق است.

خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ (2)

از نمونه خلق و تدبیرش این‌که، این انسان تمام الخلقه را از خونی بسته آفرید و همواره تدبیر او را ادامه داد تا انسانی کامل به وجود آمد.

اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ (3)

بخوان کتاب وحی را، و این کتاب را که به اسم پروردگارت می‌خوانی، پروردگار تو کسی است که عطایش فوق عطای هرکس است و بدون استحقاق به بنده عطا می‌کند.

الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ (4)

کتاب پروردگارت را بخوان، کتابی را که او به تو وحی می‌کند، و از این فرمان اضطراب به خود راه مده - که چگونه انسان امی می‌تواند بخواند- و چه جای ترسیدن است؟ در حالی‌که پروردگار اکرم تو آن کسی است که قرائت را به وسیله قلم به انسان آموخت. خوب، وقتی سواد سواددارها به وسیله قلمی است که او آفریده تا منویات خود را بنویسد، چرا نتواند قرائت کتاب خود را بدون وساطت قلم به تو تعلیم دهد با این‌که به تو امر کرده بخوان، اگر تو را توانا بر خواندن نکرده بود هرگز امر به آن نمی‌کرد.

عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمُ (5)

همانا پروردگار که به تو امر کرده که بخوانی، به انسان‌ها چیزهایی را که نمی‌دانست تعلیم داد.

كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظٍ (6)

نه چنین است که انسان شکر نعمت‌های بزرگی چون تعلیم به قلم و تعلیم از طریق وحی را به جای آورده، بلکه او پای را از گلیم خود فراتر می‌نهد و به جای شکر، طغیان می‌کند، اصلاً طبعش چنین است.

أَنْ رَأَهُ اسْتَغْنَى (7)

چرا که خود را بی‌نیاز از پروردگارش می‌داند، پروردگاری که سراپای وجود انسان انعام اوست، ولی انسان به هواهای نفسانی خود می‌پردازد و دل به اسباب ظاهری می‌بندد و از پروردگارش غافل می‌شود.

إِنَّ إِلَى رَبِّكَ الرَّجْعَى (8)

مسلم برگشت به سوی پروردگار تو است.

أَرَأَيْتَ الَّذِي يَنْهَى (9) عَبْدًا إِذَا صَلَّى (10)

مرا خبر ده از کسی که نهی می‌کرد بنده‌ای که نماز می‌خواند - یعنی پیامبر «صلوات الله علیه وآله» را - و او خدا را عبادت می‌کرد و این شخص نهی‌کننده می‌داند که خدا او را می‌بیند و از حال او با خبر است.

أَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ عَلَى الْهُدَى (11) أَوْ أَمَرَ بِالْتَّقْوَى (12)

و باز مرا خبر ده از نهی‌کننده که به فرض اینکه بنده نمازگزار بر طریق هدایت باشد و به تقوی عمل کند، با اینکه می‌داند خدا او را می‌بیند، یعنی شخص نهی‌کننده می‌داند.

أَرَأَيْتَ إِنْ كَذَّبَ وَتَوَلَّى (13)

و نیز مرا خبر ده از این نهی‌کننده که اگر نهی‌اش تکذیب حق و إعراض از ایمان به حق باشد، و با این حال شخص نمازگزار را نهی می‌کند با اینکه می‌داند خدا او را می‌بیند آیا جز عذاب استحقاق دارد؟

أَلَمْ يَعْلَمْ بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى (14)

آیا او را از نماز نهی می‌کند با این‌که طبق عقیده «وثنی مذهبی» و بتپرستی خود معتقد است که خداوند از هر عیبی مبرا است و لذا خداوند جاهل نیست، آیا نمی‌داند خداوند او را می‌بیند و دانای به اعمال او است.

كَلَّا لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ لَنَسْفَعًا بِالنَّاصِيَةِ (15) نَاصِيَةٍ كَاذِبَةٍ خَاطِئَةٍ (16) سفع = جذب شدید ناصیه = موی

جلوی پیشانی

مسئله آن طور نیست که او پنداشته و خواسته، سوگند می‌خورم که اگر دست از این مزاحمتش نسبت به نماز بر ندارد و همچنان بنده ما را از نماز منع کند؛ به طور مسلم ناصیه او را به شدت خواهیم گرفت و آن ناصیه‌ای که صاحبش کاذب و پرخاطا است را به شکلی ذلت‌بار به سوی عذاب جذب می‌کنیم.

فَلْيَدْعُ نَادِيَهُ (17) نادیه = مجلس، در اینجا منظور اهل مجلس است وقتی او را گرفتیم، اهل مجلس خود را به کمک بخواند و هیچ جوابی نشنود.

سَدْعُ الرِّبَانِيَةِ (18)

ما هم مأموران آتش را می‌خوانیم که در آن حال هیچ‌کس او را سودی نبخشد.

كَلَّا لَا تُطَعُّهُ وَاسْجُدْ وَاقْتَرِبْ (19)

تو ای پیامبر! او را در نهی‌اش از نماز اطاعت مکن و به سجده‌ات که همان نماز فوق‌الذکر باشد ادامه بده (شاید در ابتدا همین سجده، حکم نماز را داشته) و تقرب به خدای تعالی بجوی.

حضرت رضا «علیه السلام» می‌فرمایند: نزدیکترین حال بنده به خدا، حالت سجود او است و به همین جهت است که فرمود: «وَاسْجُدْ وَاقْتَرِبْ».

والسلام عليكم و رحمة الله و بركاته